

دکتر زهرا فهرستی: عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی
گلرخ نظری خاکشور: کارشناس ارشد فقه و حقوق

بررسی پدیده‌ی کودک آزاری از ابعاد حقوقی و ضرورت بازنگری

چکیده

کودک آزاری در ایران مبحثی نسبتاً جدید و تازه است اما در کشورهای اروپایی و آمریکایی قدمت بیشتری دارد. این معضل اجتماعی، مورد توجه قانون‌گذاران، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و علماء تعلیم و تربیت بوده و هر یک از صاحب‌نظران علوم مختلف از زاویه‌ای آن را مورد توجه قرار داده‌اند.

کودک آزاری جزو بزهکاری‌های سیاه تلقی می‌شود زیرا به دلیل ضعف جسمی و شخصیتی، بزه دیده نسبت به تضییع حقوق و آزار دیدگی وی، نوعاً اعلام جرم نمی‌شود. با توجه به آمارهای منتشره، میزان اعمال مخرب و جنایی علیه اطفال و نوجوانان در تمام دنیا در حال افزایش است. طی دهه‌های اخیر شواهد زیادی مبنی بر نقض حقوق کودکان در بسیاری از نقاط جهان به دست آمده است. میلیون‌ها کودک در سراسر جهان در اثر جنگ، آواره و بی‌خانمانند یا در شرایط دشوار کار می‌کنند و از مدرسه رفتن محرومند و یا قربانی سوء استفاده‌های گوناگون از جمله فحشا و مواد مخدر قرار گرفته‌اند.

حقوق کودکان، یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی است زیرا در سایه‌ی این حقوق، کودکان می‌توانند حضوری مفید و کارساز در اجتماع داشته باشند.

در مقابل مشاهده می‌گردد که در سطح قوانین داخلی کشورهای اسلامی و نه در سطح بین‌المللی تا قرن بیستم هیچ‌گونه قانون مدونی در این زمینه نوشته نشده است. کنوانسیون حقوق

کودک نیز در مواردی با قوانین اسلام هماهنگی ندارد و می‌طلبد تا هر کشوری بر اساس نیازهای ملی به تدوین قوانین مناسب در این زمینه همت گمارد. این مسأله در ایران نیز تا به حال بدون متولی بوده و قوانین مدون در این زمینه یا کم رنگ و بدون ضمانت اجرایی هستند و یا به خوبی به اجرا گذاشته نمی‌شوند. بدین لحاظ ضروری است تا این معضل اجتماعی از دیدگاه حقوقی مورد توجه مجدد پژوهش‌گران و دست‌اندرکاران قرار گیرد و اصلاحات لازم جهت حذف یا تقلیل آن صورت گیرد.

کلید واژه:

کودک‌آزاری، ابعاد حقوق - قانون - اسلام

کودکی

در این که آغاز کودکی از لحظه‌ی تولد است یا این که به قبل از آن تعمیم پیدا می‌کند و از زمان انعقاد نطفه، کودکی آغاز می‌شود، بین نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف اختلاف نظر وجود دارد (امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ۲۴۳).

اعلامیه‌ی حقوق کودک به نحوی خاص، اشاره‌ای به آغاز دوره‌ی کودکی ندارد و بیشتر مواد آن می‌تواند فقط درباره‌ی زمان پس از تولد کودک مصداق داشته باشد.

از دیدگاه اسلام، از زمان انعقاد نطفه و قبل از دمیده شدن روح، جنین مورد حمایت قرار می‌گیرد و در زمینه‌ی احکام جزایی و مدنی، حقوقی برای او در نظر گرفته شده که در کتاب‌های فقهی آمده و عیناً در قوانین موضوعه‌ی ایران انعکاس یافته است.

برابر با مقررات قانون مدنی، حمل یعنی کودکی که هنوز متولد نشده از تاریخ انعقاد نطفه عیناً مانند کودکی به دنیا آمده، از حقوق مدنی برخوردار می‌گردد، مشروط بر آن که زنده متولد شود گرچه پس از تولد هم فوراً بمیرد (م ۹۷۵ ق م).

درواقع، حمل موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر، خود مورد توجه مقنن قرار گرفته است. از این جهت می‌توان شروع کودکی را از زمان انعقاد نطفه دانست. بر این اساس، قلمرو کودکی در حقوق ایران و فقه امامیه گسترده‌تر از کنوانسیون‌های بین‌المللی است.

در مورد پایان دوره‌ی کودکی، پیمان نامه‌ی حقوق کودک، پایان کودکی را سن ۱۸ سالگی دانسته است مگر آن که بر طبق قوانین مربوط به کودک، سن بلوغ کمتر دانسته شود. بدین ترتیب پیمان نامه، بیشتر حالت تجویزی دارد. از دیدگاه فقه امامیه قریب به اتفاق فقهاء، طفل را کسی دانسته‌اند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. که علایمی من جمله سن را برای آن ذکر کرده‌اند. براساس تبصره‌ی یک ماده‌ی ۱۲۱۰ قانون مدنی، سن بلوغ در پسران، ۱۵ سال تمام قمری و در دختران نه سال تمام قمری است.

باید توجه داشت که تنها رسیدن به سن بلوغ جنسی، فرد را از حمایت‌های ویژه‌ی کودکان خارج نمی‌کند زیرا این حمایت‌ها تا لحظه‌ی رشید شدن کودک باید ادامه یابد.

در حقوق اسلام، سن معینی برای رشد مقرر نشده است و در هر مورد، فرد را باید جداگانه امتحان نمود. بعد از آزمایش و تشخیص صلاحیت و توانایی، وی استقلال پیدا می‌کنند (امینی، آیتی، تحریر الروضه فی شرح اللمعه، ۲۳۲).

ولی براساس قوانین ایران، سن رشد، ۱۸ سالگی است و مسؤولیت کیفری اطفال هم براساس ۱۸ سالگی عملاً اعمال می‌شود. «قانون اطفال بزهکار» از سوی قانون‌گذار نسخ شده و این قانون، سن ۱۸ سالگی را سن پایان دوران کودکی قلمداد کرده است.

کنوانسیون حقوق کودک هم سن ۱۸ سالگی را برای رشد تعیین کرده است. قوانین کشورهای مختلف درباره‌ی تعیین سن رشد با هم تفاوت دارند اما همگی معتقدند بر این که سن رشد، سنی است که در آن نظارت والدین پایان می‌پذیرد.

کودک آزاری

کودک آزاری طیف وسیعی از رفتارهای آسیب‌رسان را شامل برآورده نکردن نیازهای اولیه‌ی کودک، غفلت از مراقبت‌های بهداشتی، فقدان رشد کافی، تنبیه و بدرفتاری فیزیکی، سوء استفاده‌ی جنسی و سوء رفتار هیجانی و آزار روانی دربرمی‌گیرد.

طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی، کودک آزاری عبارت است از: «آسیب یا تهدید سلامت جسم و روان و یا سعادت و رفاه و بهزیستی کودک، به دست والدین یا افرادی که نسبت به او مسؤول هستند» (آقابیلویی، رسول زاده، موسوی چلک، کودک آزاری، ۱۴).

در اصطلاح متخصصان امر، هرگونه رفتاری که مشتمل بر آزار جسمی یا سوء استفاده‌ی جنسی یا بی‌توجهی به کودک و نیازهای اساسی افراد و آزار عاطفی باشد، کودک آزاری تلقی می‌شود (مدنی، کودک آزاری در ایران، ۲۰).

کودک آزاری یک مسأله‌ی فرهنگی-اجتماعی است که معمولاً چندین عامل، با هم در بروز آن نقش دارند.

مطالعات نشان می‌دهد که به طور کلی سه گروه از کودکان بیش از دیگران در معرض کودک آزاری قرار می‌گیرند: کودکان غیرنرمال، کودکان دشوار و کودکان طرد شده (همو، همان، ۸۷).

باید در نظر داشت که کودک آزاری یک امر نسبی است، بدین معنی که باتوجه به فرهنگ و باورهای هر منطقه، تلقی متفاوتی از آن می‌شود. چه بسا، رفتاری در یک جامعه، مصداق کودک آزاری محسوب شده و جرم به حساب آید ولی در جامعه‌ی دیگری، یک امر عادی محسوب شود. به عنوان مثال در تانزانیا وقتی پسری به سن بلوغ برسد، برای این که تطهیر روح پیدا کند، رگ دستش را می‌زنند تا مقدار زیادی خون بیاید درحالی که این امر در کودک ما نوعی جرم و کودک آزاری محض محسوب می‌شود (کاهانی، کودک آزاری جسمانی عمومی، مجله پزشکی قانونی، شماره ۱۰).

کودک آزاری از دیدگاه اسلام

خشونت و آزار و به طور کلی به کارگیری روش‌هایی که متضمن ضرر جسمی، مالی یا روحی و روانی باشد از نظر اسلام مردود و تنها در مواردی به عنوان مجازات برای مجرمان تجویز شده است.

خداوند به بشر، شخصیت و کرامت ذاتی بخشیده است و در همه‌ی زمینه‌های فردی و اجتماعی، انسان‌ها را به عدالت دعوت می‌کند.^۱ از دیدگاه قرآن، ظلم و آزار رسانیدن به دیگران، محکوم است و بایستی به هر وسیله‌ای جلوی آن گرفته شود.^۲

هم چنین در حدیث‌های فراوانی، شکنجه و آزار رسانیدن به مردم نهی شده و وعده‌ی عذاب خداوند به مرتکبین داده شده است. امام صادق (ع) در همین زمینه چنین می‌فرماید: اگر کسی، دیگری را مورد ضرب و شتم قرار دهد خداوند او را با تازیانه‌ای از آتش خواهد زد.^۳ (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲)

با ذکر این توضیحات، روشن است که کودک آزاری حرام است. دلایل صریحی بر حرمت آن وجود دارد.

از جمله آیه‌هایی که به این امر اشاره دارد، می‌توان به آیه‌ی ۲۳۳ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره^۴ اشاره کرد که خداوند متعال می‌فرماید:

۱. نحل / ۹۰: *إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ.*

۲. آل عمران / ۱۰۸: *وَمَا اللَّهُ بِرِيدٍ ظَلْمًا لِلْعَالَمِينَ.*

۳. «لَوْ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا مِنْ نَارٍ»

۴. «لَا تَضَارَّ وَالِدَةَ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودَ لَهُ بَوْلِدِهِ»

مادر در اثر کدورت خاطری که با پدر فرزند دارد، فرزند خود را رها نکند به جهت این که مادر، شفقت بیشتری به کودک نسبت به سایر زنان دارد، هم چنین پدر، نوزاد خود را به انگیزه‌های کینه توزانه از مادر نگیرد چون نتیجه‌ی این عمل، ضرر به نوزاد است. در مجموع، آیه‌ی شریفه دلالت بر این معنی دارد که پدر و مادر نباید به فرزند خود آزاری برسانند. بر این اساس، آیه دلالت روشنی بر حرمت کودک آزاری دارد. درباره‌ی حرمت کودک آزاری، روایت‌های بسیاری نیز وجود دارد. رسول اکرم (ص) به علی(ع) فرمودند: لعن الهی بر پدر و مادری باد که فرزند خویش را به عصیان و آزار خودشان وادارند و باعث قطع رابطه‌ی محبت شوند. (حرعاملی، همان، ج ۵، ص ۱۱۵)

هم چنین در جای دیگر حضرت فرمودند: فرزندان خود را احترام کنید و با آنان مؤدب برخورد نمایید.^۲ (طبرسی، مستدرک الوسایل، ج ۲، ص ۶۲۵)

تنبيه و تأديب کودک و قلمروی آن

اصل تنبيه کودک، امروز موضوع گفت‌وگوی بسیاری از متخصصان و مربیان تربیتی و خانواده‌هاست. بدین توضیح که برخی با تأديب عرضی یعنی کتک زدن موافق هستند و بعضی مطلقاً مخالفند، این اختلاف نظر از آن جا نشأت می‌گیرد که عموماً فارغ از حقیقت معنوی تنبيه، آن را مصادف با کتک زدن تعبیر می‌کنند درحالی که برای تنبيه کودک، اشکال گوناگونی متصور است. تظاهر به کم محبتی، سکوت، بی‌اعتنایی، نشان دادن خشم و عصبانیت، حالت‌های مختلف تنبيه هستند. اگر هیچ یک از این اقدامات نتیجه نداد، ممکن است از تنبيه بدنی به عنوان آخرین راه حل استفاده شود. «اصل تنبيه برخلاف آن چه که در برخی از سیستم‌های تربیتی به آن برمی‌خوریم امری محکوم نیست، بلکه برعکس امری لازم است. کودکی که در برابر رفتار ناپسندش، کنترل نبیند، جامعه‌ای که در آن عقوبت و کیفر نقشی نداشته باشد لاقید، خودنما، بی‌شخصیت و فاسد خواهد شد (قایمی، خانواده و تربیت کودک، ص ۳۱۸).

۱. «یا علی، لعن الله والدین حملاً ولدهما علی عقوقهما»

۲. «کرموا اولادکم و احسنوا آدابکم»

در اعمال انضباط در کودک، تشویق و تنبیه هر دو نقش مهمی دارند. تنبیه به منظور پرهیز کودک از رفتار نامطلوب اعمال می‌شود و پاداش باعث می‌شود تا رفتار مطلوب در کودک، تقویت شود.

آن چه مهم است آنکه برای تأمین تندرستی و رشد عاطفی و ذهنی کودک، پاداش و تنبیه هر دو باید توسط کودک درک و شناخته شود. اگر کودک خود را شایسته‌ی تشویق و تنبیه نبیند، دچار ابهام و سردرگمی می‌شود. به طور کلی «تنبیه زمانی شایسته است که کودک از تجارب پیشین خود فرصت یادگیری رفتار مطلوب را داشته باشد. تنبیه دو وظیفه‌ی مهم را در انضباط برعهده دارد:

۱- کودک را از تکرار رفتار نامطلوب از نظر اجتماعی باز می‌دارد.

۲- به کودک رفتار صحیح یا غلط را از نظر اجتماعی نشان می‌دهد.

متأسفانه به دلیل آن که بیشتر والدین و مربیان، درحال خشم کودک را تنبیه می‌کنند، تنبیه ارزش خود را از دست می‌دهد. اگر کودک یاد نگیرد که رفتار غلط به‌طور اجتناب‌ناپذیری به تنبیه منجر می‌شود، قبل از انجام آن عمل درباره‌ی آن نمی‌اندیشد. (نوایی نژاد، سه گفتار درباره راهنمایی و تربیت فرزندان، ۲۰۰).

از آن جایی که همیشه به وسیله‌ی منطق، نمی‌توان کودک را وادار به اطاعت کرد، در مواردی تنبیه ضرورت پیدا می‌کند. اما به استناد این حق، نمی‌توان طفل را خارج از حدود تنبیه کرد (م ۱۱۷۹ ق م).

تنبیه به اشکال مختلف و معینی در جوامع و فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ما مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با مطالعه‌ی اجمالی کتاب‌های روایی و تربیتی اسلام، به خوبی روشن می‌شود که در اسلام برای کنترل و ارشاد افراد، صرفاً به موعظه و نصیحت و تشویق اکتفا نشده بلکه در کنار محرک‌های تشویقی، علاوه بر تنبیهات تربیتی به تنبیهات بدنی نیز اشاره شده است، منتهی دو نکته در این زمینه قابل توجه است. اول آن که برای هر رفتار منحرفانه، تنبیه مناسب با آن ارایه شده است و دیگر آن که، در تمام موارد و بدون هیچ تردیدی، تنبیهات تربیتی و ارشادی بر تنبیهات مادی و بدنی برتری دارند. «در تربیت اسلامی، تنبیه بدنی امری غیرقابل اجتناب نیست بلکه وسیله‌ای کمکی و دست دوم و به هنگامی

رواست که دیگر ابزار تربیتی از موعظه، انذار، ارشاد و تذکر نتواند راهگشای طفل به سوی خیر باشد» (قایمی، خانواده و تربیت کودک، ص ۲۶۰).

با بیان این مطالب، روشن شد که اسلام در مواردی و با رعایت شرایطی، تنبیه را پذیرفته است و جهت جلوگیری از بزهکاری آنان، ایشان از مسؤولیت نسبی برخوردار بوده می‌توان در موارد خاصی، تنبیه خفیفی برای آنان در نظر گرفت. این تأدیب فقط نسبت به کودکان ممیز می‌باشد و در کودکان غیر ممیز به دلیل عدم درک کافی نسبت به رفتارهای خویش، اعمال تنبیهی مجاز نمی‌باشد، اینان از هرگونه مسؤولیتی مبری بوده و از هرگونه تأدیبی معاف می‌باشند. (فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ج ۱، ۲۶۱)

اما چنانچه تنبیه کودک توأم با قساوت، تصفیه حساب‌های قبلی، یا خالی کردن عقده‌ی خود باشد یا به هر صورتی از حد شایسته‌ی خویش خارج شود، نامطلوب بوده و والدین، خود مرتکب جرم و گناه شده‌اند.

در دین اسلام از تأدیب به کیفیتی که دیه بر آن تعلق گیرد، نهی شده است و چنانچه به آزار مختصری مانند سرخ شدن بدن هم بینجامد از نظر فقهای شیعه، دیه تعلق می‌گیرد. چنانچه والدین یا اولیاء کودک، به گونه‌ای تنبیه کنند که صورت کودک سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی و اگر کبود شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال طلا به عنوان دیه بپردازند (حرعاملی، ج ۱۹، ص ۲۹۵).

باید توجه داشت که تفاوت بسیاری بین تنبیه و کودک آزاری، وجود دارد. در تنبیه، اصل بر آگاه ساختن است خواه به صورت تذکر و اخطار باشد و خواه به صورت تنبیه خفیف بدنی. بدیهی است که در صورت اخیر، جنبه‌ی عدل و انصاف و حدود متعارف آن و مهم‌تر از همه میزان آن مورد نظر می‌باشد در صورتی که کودک آزاری هرگونه بهره کشی، شکنجه، آزار جسمی، جنسی و عاطفی خارج از عدل و انصاف می‌باشد به گونه‌ای که شخصیت طفل منکوب می‌شود.

تنبیه کودک از دیدگاه قانون

یکی از حقوقی که قانون‌گذار در زمینه‌ی تربیت اطفال برای والدین مقرر کرده است، حق تنبیه طفل می‌باشد. ماده‌ی ۱۱۷۹ ق م مقرر می‌دارد: «ابوین حق تنبیه طفل را

دارند، ولی با استناد به این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیبه، تنبیه نمایند.»

از آن جایی که قانون‌گذار نمی‌تواند حدود اختیارات پدر و مادر را به دقت معین سازد ناچار از عرف کمک گرفته و انگیزه‌ی تأدیبه را شرط لازم برای اباحه هرگونه تنبیه قرار داده است (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ص ۳۸۸).

در بند ۵ ماده‌ی ۱۱۷۳ ق م، تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف، از مصادیق عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی نام برده شده است که منجر به سلب حقوق حضانت پدر یا مادر خاطی می‌گردد.

«مسأله‌ای که در مورد مقررات مربوط به تربیت اطفال قابل انتقاد است، از جهت ضمانت اجراست. برای حضانت پاره‌ای ضمانت اجراهای مدنی و کیفری مقرر شده است لکن در زمینه‌ی تربیت کودکان، ضمانت اجرای این تکلیف بیشتر جنبه‌ی اخلاقی دارد و برای مسامحه و غفلت والدین در خصوص تربیت کلی و عمومی، ضمانت اجرای مادی و حقوقی خاصی پیش بینی نشده است و در مورد تعلیمات خاص نظیر تحصیل و سوادآموزی اطفال و تعلیمات اجباری آنان نیز با وجود پیش‌بینی جزای نقدی و مجازات حبس، اجرای مجازات چندان جدی تلقی نگردیده است. حتی برای مسامحه‌ی ابویین در فراهم ساختن زمینه‌ی آموزش حرفه و فن مقرراتی وجود ندارد. در حال حاضر و در دنیای کنونی، بی‌توجهی دولت نسبت به این امر مهم، قابل ایراد است» (صفایی، امامی، حقوق خانواده، ص ۹۵).

ابعاد حقوقی کودک آزاری

۱- کودک آزاری در قوانین بین‌المللی

با وجود آن که دین اسلام برای کودک از همان ابتدای تکوین نطفه، حقوقی را قایل بوده اما در مقابل، تا قرن بیستم نه در سطح قوانین داخلی کشورها و نه در سطح بین‌المللی، هیچ قانون مدونی برای کودکان نوشته نشده است.

اولین تلاش بین‌المللی در سال ۱۹۲۴ میلادی صورت گرفت و پس از آن در بیستم نوامبر سال ۱۹۵۲، اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک تدوین گشت. پس از آن نوبت به کنوانسیون حقوق کودک می‌رسد.

کنوانسیون حقوق کودک مشتمل بر یک مقدمه و ۵۴ ماده است و در سه بخش بیان شده است. بخش اول که بیشترین مواد کنوانسیون (از ماده‌ی ۱ تا ۴۱) به آن اختصاص یافته به تعریف کودک و انواع حقوق و تعهد دولت‌های عضو برای رعایت این حقوق می‌پردازد.

بخش دوم (از ماده‌ی ۴۲ تا ۴۵) به مکانیزم اجرایی و نظارتی کنوانسیون پرداخته و چگونگی تشکیل و ترکیب نحوه‌ی عمل کمیته‌ی حقوق کودک را بیان می‌دارد. بخش سوم (از ماده‌ی ۴۶ تا ۵۴) متکفل بیان نحوه‌ی امضا، تصویب و الحاق به کنوانسیون و اعلام حق شرط و خروج از کنوانسیون است. این مقاوله نامه در تاریخ دوم سپتامبر ۱۹۹۰ قابل اجرا شد و تا اکتبر ۱۹۹۷ بالغ بر ۱۹۱ کشور به آن پیوسته‌اند.

دولت جمهوری اسلامی ایران نیز جزو دولت‌هایی است که کنوانسیون را در سال ۱۳۷۲ امضا و تصویب کرده است. مجلس در هنگام تصویب، طی ماده واحده‌ای اعلام داشت که آن را در صورت تعارض با قوانین داخلی یا اسلامی، لازم‌الرعايه نمی‌داند و با همین قید کلی، آن را تصویب کرد.

معنای این عبارت ماده‌ی واحده این است که دولت جمهوری اسلامی ایران با پیوستن به این کنوانسیون درصدد برنمی‌آید قوانین خود را با مقررات کنوانسیون وفق بدهد و آن‌ها را اصلاح کند بلکه قوانین خود را اجرا می‌کند و در آینده نیز قوانینی را که مناسب بداند، وضع و اجرا می‌کند و به هر صورت، هر جا مقررات کنوانسیون با قوانین داخلی فعلی یا قوانین مصوب بعدی مغایر تشخیص داده شود این مقررات برای دولت جمهوری اسلامی ایران، لازم‌الرعايه نیست.

در هر صورت، شورای نگهبان در نظریه‌ی شماره‌ی ۵۷۶ مورخ ۷۲/۱۱/۴ موارد مخالف کنوانسیون با موازین شرع را مشروحاً اعلام داشت اما در نهایت، همان تحفظ کلی را پذیرفت و مصوبه‌ی مجلس را تأیید کرد.

۲- کودک آزاری در قوانین ایران

از نظر قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۴، طفل کسی بود که کمتر از ۱۸ سال داشته باشد اما با اصلاحاتی که در قوانین بعد از انقلاب داده شد، به عنوان یک اصل کلی، چه در قلمرو بزهکاری و چه در عرصه‌ی بزه دیدگی، سن اطفال ۹ سال تمام قمری برای دختران و ۱۵ سال تمام قمری برای پسران می‌باشد هرچند قانون‌گذار خواسته یا ناخواسته در برخی مواقع، سن مذکور را تا حدودی بالا برده است.

قانون‌گذار در ایران، چه قبل و چه بعد از انقلاب، در قوانین کیفری نه تنها تعریفی از کودک آزاری ارائه نداده بلکه هیچ وقت درصدد احصای کامل جرایمی که ممکن است نسبت به اطفال واقع شوند نیز بر نیامده است.

تا آن که «در آذرماه سال ۱۳۸۱ تحت تأثیر یافته‌های روان‌شناختی، جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی در زمینه‌ی حمایت از کودکان و کاهش و پیشگیری از کودک آزاری، قانونی با عنوان «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید. این قانون از جهت این که برای اولین بار اصطلاح «کودک آزاری» را وارد ادبیات حقوقی کیفری ایران کرد و برای اولین بار به تعریف و ذکر مصادیقش اقدام نمود بسیار حایز اهمیت می‌باشد» (زینالی، نوآوری‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراوان آن، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال دوم، شماره‌ی ۷، ۱۳۸۲).

طرح فوق در قالب ۹ ماده به تأیید شورای نگهبان رسید. ماده‌ی ۳ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، به بیان مصادیق کودک آزاری پرداخته‌اند و مقرر می‌دارد: «هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی، به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق، ممنوع و مرتکب، حسب مورد، علاوه بر جبران خسارت وارده به شش ماه تا یک سال زندان و یا به جزای نقدی از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال محکوم خواهد شد».

مطابق ماده‌ی ۴ قانون فوق، «هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه‌ی جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت تحصیل آنان، ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد».

در این قانون، قانون‌گذار هم به تعریف کودک آزاری و هم ذکر مصادیق آن اقدام کرده است که گام بسیار مهمی در زمینه‌ی پیشگیری کیفی از کودک آزاری محسوب می‌شود.

رویکرد پیشگیرانه‌ی قوانین ایران نسبت به کودک آزاری

۱- قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اشاره‌ی روشنی به کودکان و آزار و صدمه به آنان وجود ندارد اما تدوین‌کنندگان این قانون با پیش‌بینی شرایط مطلوب و مناسب برای کل افراد جامعه، در واقع عمدتاً به پیشگیری اولیه از آزار کودکان توجه کرده‌اند. در بند سوم از اصل سوم قانون اساسی، صحبت از سیاست‌های فرهنگی آموزشی است و دولت را موظف دانسته است همه‌ی امکانات خود را در مورد آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح به کار برد.

هم‌چنین به موجب اصل سی‌ام، دولت موظف است، وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

بندهای نهم و چهاردهم از اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف می‌داند همه‌ی امکانات خود را برای رفع تبعیض ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه‌ی افراد در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، تأمین حقوق همه‌ی جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه، تساوی عموم در برابر قانون به کار برد.

با توجه به نقش محوری رفاه مادی در بهبود شرایط زندگی مردم، قانون اساسی در اصول مختلف اهداف و سیاست‌های اقتصادی را در جهت بهبود وضعیت اقتصادی مردم و رفع فقر و نابرابری توضیح داده است.

به عنوان مثال در بند ۱۲ اصل سوم قانون اساسی آمده است:

«پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی، جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران است». بدین طریق ملاحظه می‌گردد که قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول مختلف خود به توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی جامعه توجه بسیار کرده است.

این مسأله نقش بسیار مهمی در پیشگیری اولیه از بزه دیدگی اطفال دارد زیرا در بیشتر موارد، آزار کودکان با میزان درآمد و سطح فرهنگ خانواده‌ها ارتباط تنگاتنگی دارد.

فقر در جامعه، ایجاد انگیزه‌های قوی برای افراد مستعد است تا به کودک آزاری بپردازند و از طرف دیگر، فقر کودک و محیط آن، باعث واداشتن کودک به رفتارهای نامناسب می‌شود. بنابراین مشاهده می‌شود که فقر به طور دوجانبه موجب تشدید بزه دیدگی و بزهکاری اطفال می‌شود.

۲- قانون مدنی

قوانین مدنی ایران بیشتر ناظر به پیشگیری ثانویه از جرم است. پیشگیری ثانویه ناظر به افرادی است که در معرض خطر هستند. در واقع این نوع پیشگیری، ناظر به کودکان در معرض خطر می‌باشد. قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۷۳، به پیشگیری فوق توجه کرده است و با ضمانت اجرای سلب حق حضانت از پدر و مادر در شرایطی که احتمال بزه دیدگی اطفال و یا تکرار بزه دیدگی آن‌ها می‌رود به نوعی پیشگیری زودرس در زمینه‌ی حمایت از اطفال اقدام کرده است.

به منظور حمایت از کودکان بی‌سرپرست، قانون‌گذار ایرانی، قوانین خاصی را تصویب کرده از جمله‌ی آن‌ها، قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ و قانون زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۷۱/۸/۲۴ و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن، مصوب ۷۴/۵/۱۱ است.

قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست، طبق ماده‌ی ۹ خود، سازمان بهزیستی کشور را مجری این قانون معرفی کرده است. براساس این قانون، حمایت‌های مالی، فرهنگی، اجتماعی، آموزشی، تربیتی، کاریابی و به وجود آوردن زمینه‌ی ازدواج و تشکیل خانواده برای زنان و کودکان بی‌سرپرست مقرر شده است.

قانون فوق را می‌توان در زمینه‌ی پیشگیری ثانویه و حمایت از «افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی» تلقی کرد، بنابراین در نظر گرفتن حمایت‌های ویژه برای آن‌ها ضروری است (زینالی، پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال دوم ۱۳۸۱، شماره‌ی ۶).

تصویب چنین قوانینی به خصوص در ارتباط با «کودکان خیابانی»، اهمیت بسیاری دارد، چراکه وضعیت فردی و اجتماعی و فقدان حمایت‌های خانوادگی، قانونی و اجتماعی از این گونه کودکان، از آنان بزه دیدگان بالقوه‌ای می‌سازد که این امر به شدت بر فرآیند بزه‌دیدگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و آن را تشدید می‌نماید. هم چنین قوانین مدنی ایران با مقرر ساختن سازوکارهای خاص نظیر: حضانت، ولایت، الزام به انفاق اطفال، وصایت به قیمومت، فرزندخواندگی و... به حمایت از اطفال اقدام کرده است تا از در معرض خطر قرار گرفتن سلامت روانی، اخلاقی، جسمی و وضعیت اجتماعی اطفال جلوگیری نمایند.

۳- قوانین کیفری

قوانین کیفری، گرچه از یک سیاست کیفری منسجم و هماهنگ در مبارزه با کودک آزاری تبعیت نکرده در عین حال، از دو طریق، در مقام پیشگیری کیفری برآمده است:

- ۱- حمایت کیفری افتراقی از اطفال با تشدید مجازات بزهکارانی که اطفال را قربانی اعمال مجرمانه‌ی خویش قرار می‌دهند.
- ۲- جرم‌انگاری خاص برخی رفتارها.

آخرین قانون کیفری ویژه، در زمینه‌ی فوق قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ است.

اگرچه تصویب قوانین می‌تواند گام بسیار مهمی در زمینه‌ی پیشگیری کیفری از کودک آزاری و مبارزه‌ی با آن محسوب شود در عین حال باید به این واقعیت نیز اذعان کرد که نظام کیفری دارای ظرفیت و استعداد محدود می‌باشد و حقوق جزا تنها توانایی کنترل بخشی از جرایم را دارد. طبیعی است که در جامعه برای مهار جرم بایستی بر سازوکارهای دیگر نیز تکیه کرد (پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ص ۸۵).

از جمله‌ی این راهکارها، تأکید بر فرهنگ سازی درجهت حذف و مبارزه با کودک آزاری و نیز آگاه کردن جامعه در زمینه‌ی حذف این آسیب اجتماعی و نیز تأکید بر تأثیرات مثبت اخلاق و گرایش‌های دینی، تبلیغ و آرایه‌ی آن‌ها در جهت آموزش نحوه‌ی تعامل مناسب با کودکان می‌باشد.

سیاست کیفری ایران در قبال جرایم علیه تمامیت جسمانی کودک

رفتارهای مجرمانه گاهی علیه جسم و جان اطفال ارتکاب می‌یابد که تحت عنوان «جرایم علیه تمامیت جسمانی» مطرح می‌شوند و عمدتاً عبارتند از: قتل، قطع عضو و ضرب و جرح.

۱- قتل و مجازات آن

سنگین‌ترین جرایمی که باعث صدمات جسمانی بدنی می‌شود، صدماتی است که منتهی به مرگ مجنی علیه می‌گردد. قتل نفس از یک طرف به اصل مصونیت و غیرقابل تعرض بودن حیات انسانی که عزیزترین ودیعه است لطمه می‌زند و از طرفی دیگر، امنیت جامعه را متزلزل می‌کند. در قوانین بسیاری از کشورها، کیفر آن اعدام می‌باشد. از دیدگاه قرآن، کشتن نابحق فرزند از سوی پدر و مادر، گناهی بزرگ، ممنوع و حرام است و دارای مجازات سنگینی است و در نزد خداوند به منزله‌ی کشتن همه‌ی مردم است. براساس آیه‌ی ۱۷۸ سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، مجازات قتل نفس به صورت یک اصل عمومی، قصاص است و قاتل هرکه باشد و هر نسبتی که با مقتول داشته باشد مستوجب کیفر قصاص خواهد بود. لکن اولیاء دم می‌توانند جانی را کلاً عفو کرده یا به دیه یا مبلغی کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نمایند.

در عین حال، از قواعد مسلم در نزد امامیه آن است که پدر در صورتی که فرزندش را به قتل برساند قصاص نمی‌شود (ابن ادریس، السرائر، ج ۲۵، ص ۳۰۸) و بنابر نظر گروهی، مادر نیز همین حکم را دارد. بر پایه‌ی این استدلال که کلمه‌ی «والد» که در روایت مشهور (لا یقاد الوالد بولده) آمده است شامل مادر نیز می‌شود هم چنان که در موارد متعددی کلمه‌ی «والد» در مورد پدر و مادر هر دو به کار رفته است. در آیه‌ی

شریفه‌ی «و والد و ما ولد» (بلد/ ۳) مراد از والد، بدون هیچ گونه تردیدی پدر و مادر است (اسحاقی، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، ۱۰۸). قاعده‌ی «ان الحدود تدرأ بالشبهات»، هم چنین اصل احتیاط در جان انسان‌ها، اقتضاء می‌کند که حکم قتل در مورد مادر اجرا نشود (مرعشی، القصاص علی ضوء القرآن و السنه، ج ۱، ۳۸۶).

۲- ضرب و جرح

در مورد قطع عضو، ضرب و جرح و به طور کلی هرگونه رفتار خشونت آمیز که آثار عینی آن بر بدن طفل بماند باید گفت که کیفر آن، تابع قواعد عمومی مربوط به قطع عضو، ضرب و جرح سایر اشخاص می‌باشد. برابر با قاعده‌ی کلی، هر آن چه که در قصاص نفس حاکم است در قصاص عضو هم حاکم است. قطع عضو یا جرح، شامل سه نوع عمد، شبه عمد و خطا می‌باشد. صغر سن مجنی علیه از جمله عواملی است که رفتار مرتکب را هرچند بدون قصد انجام گرفته باشد به عنوان عمد معرفی می‌نماید (م ۲۷۱ ق م ۱). این امر نشانگر آن است که قانونگذار ایرانی در قانون مجازات اسلامی، شیوه‌ی افتراقی در پیش گرفته است یعنی رفتار مبتنی بر تشدید مجازات محکومین به ضرب و جرح کودکان (بند ج ماده‌ی ۲۷۱، ۴۰۹ و ۴۵۳ ق م ۱).

۳- اذیت و آزار صغار تحت عنوان تنبیه و تأدیب

در برخی موارد، قانون‌گذار برای والدین، حق تنبیه و تأدیب قایل شده است (م ۱۱۷۹ ق م). بند یک ماده‌ی ۵۹ ق م ۱، اعمال زیر را جرم محسوب نکرده است: "اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آن‌ها انجام شود مشروط به این که اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد". بر این اساس، چنانچه رفتار اولیای قانونی، خارج از حدود متعارف باشد و باعث ثبوت جنایت شود آن جنایت مضمون است. هم چنین در صورتی که تأدیب در حدود متعارف صورت گیرد و اتفاقاً باعث قتل یا جرح یا قطع شود، والدین و سرپرستان، مبری از مسؤولیت کیفری نمی‌باشند و فقها، صدمات وارده را از مصادیق قتل شبه عمد و باعث

ضمان دانسته اند (فیض، ترجمه‌ی کتاب لمعه، ج ۲، ص ۲۶۶). این نظر فقہی در بند ب ماده‌ی ۲۹۵ ق م ا انعکاس یافته است.

لازم به ذکر است آن چه گفته شد تنها شامل سرپرستان قانونی طفل می‌باشد و چنین اجازه‌ای به هیچ روی به کسانی مانند نامادری یا ناپدری داده نشده است. به عنوان مثال، اقدامات معلمان و کادر آموزشی مدارس در مورد شاگردان، از این موضوع خارج است و حسب مورد، جرم محسوب می‌شود. گرچه برخی از حقوقدانان معتقدند که موافق عرف و سنت‌های جامعه‌ی ایرانی، تنبیه معلم و استاد در حدود متعارف، جنبه‌ی مجرمانه ندارد و مستوجب مجازات نمی‌شود (صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۱، ص ۶۵).

به علاوه اقدامات تنبیهی از جانب سرپرستان قانونی باید به جهت تأدیب و محافظت باشد. حدود تأدیب و محافظت در قانون مشخص نشده و فقط اشاره شده که باید «در حدود متعارف تأدیب و محافظت» باشد بدین شکل قانون به عرف تکیه کرده و از این راه، انطباق و انعطاف پذیری قانون با جوامع و فرهنگ‌های مختلف میسر خواهد شد. در حقیقت نمی‌توان طریق مشخص دیگری را بدین منظور پیش بینی کرد. «تشخیص این عرف و حدود و ثغور آن به دادگاه واگذار شده است که باتوجه به خلق و خو و اخلاق جامعه و عرف محلی می‌تواند تصمیم‌گیری کند» (نوربها، زمینه‌ی جزای عمومی، صص ۴-۲۳۳).

گرچه تنبیه اطفال از جانب والدین و سرپرستان قانونی مشروط به شروطی گردیده که در قانون آمده است اما آن چه قابل تأمل است آن که چنانچه تنبیه آنان خارج از حد متعارف صورت پذیرد عملاً ضمانت اجرای مؤثری برای آن وجود ندارد زیرا عموماً جرایمی که از ناحیه‌ی والدین علیه اطفال ارتکاب می‌یابد، توسط مقامات قضایی یا انتظامی کشف نگردیده و در زمره‌ی رقم سیاه قرار می‌گیرد و تکلیفی نیز برای اعلام این جرایم توسط سایر اشخاص وجود ندارد.

در برخی از کشورها مانند فرانسه، در مواردی که کسانی از سوء رفتار نسبت به اطفال زیر ۱۵ سال آگاه شوند و مقامات ذی ربط را از این امور آگاه نکنند به مجازات زندان از دو تا ۴ سال و از ۲ هزار فرانک تا ۲۰ هزار فرانک یا یکی از دو کیفر مقرر شده، محکوم خواهند شد (آشوری، آیین دادرسی کیفری، ص ۱۰۴).

سیاست کیفری ایران نسبت به جرایم علیه آزادی و تمامیت معنوی کودکان

۱- آدم ربایی، ربودن و مخفی کردن طفل

آدم ربایی معمولاً توأم با اجبار مادی علیه اشخاص ارتکاب می‌یابد، بنابراین چنانچه علیه اطفال صورت گیرد تهدید مضاعفی را برای آن‌ها به وجود می‌آورد. سیاست کیفری قانون‌گذار ایران در قبال این پدیده، همواره مبنی بر تشدید مجازات بوده به موجب ماده‌ی ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، «هرکس به قصد مطالبه‌ی وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری، به عنف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر، شخصاً یا توسط دیگری، شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از ۵ تا ۱۵ سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد یا ربودن توسط وسیله نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده، محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر، به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد. در بسیاری از موارد، ربایندگان به سوء استفاده از کودکان ربوده شده اقدام می‌کنند از قبیل آن که برای حمل یا توزیع مواد مخدر از آنان سود می‌جویند یا به انجام کارهای سخت و زیان‌آور وادارشان می‌کنند. (تبریزی، تجارت شیطانی، ۶۴) مجرم در صورتی که علاوه بر ربودن و مخفی کردن، مرتکب جرایم دیگری نیز شده باشد، اعمال او مشمول مقررات تعدد جرم خواهد بود.

۲- تعویض طفل

این جرم بیشتر نسبت به اطفالی که تازه متولد شده‌اند صورت می‌گیرد. با قلمداد کردن طفل تازه متولد شده به جای طفل دیگر و یا سپردن به زن دیگر، هم نگهداری کودک به مخاطره می‌افتد و هم حقوق والدین تضییع می‌شود، بنابراین قانون‌گذار درصدد حمایت از طفل و حقوق او برآمده است. ماده‌ی ۶۳۱ قانون تعزیرات مقرر می‌دارد:

«هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند و او را به جای طفل دیگر یا متعلق به زن دیگری غیر از مادر طفل قلمداد نماید به شش ماه الی ۳ سال حبس، محکوم خواهد شد».

۳- سوء استفاده از کودکان برای تکدی‌گری

به لحاظ رواج و شیوع فراوان سوء استفاده از کودکان برای تکدی‌گری، دست‌فروشی، جیب‌بری، معرکه‌گیری و همانند آن قانون‌گذار ایرانی به حمایت کیفری از کودکان در برابر این گونه اقدامات پرداخته است. تکدی، یکی از پدیده‌های زشت اجتماعی است که علل بروز آن متعدد است. سابق بر این، تکدی، جنبه‌ی مجرمانه نداشته و ماده‌ی ۲۷۳ قانون مجازات عمومی، صرفاً ولگردی را مورد حکم قرار داده بود اما بعد از انقلاب، طبق ماده‌ی ۷۲۱ قانون تعزیرات، هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه‌ی خود قرار داده باشد و از این راه امرارمعاش نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و در صورت توان مالی مرتکب، اموال حاصل از این طریق نیز مصادره خواهد شد. ماده‌ی ۷۱۳ ق م ا، استفاده از طفل صغیر را در تکدی به طور خاص جرم محسوب کرده و به سه ماه تا دو سال حبس محکوم کرده است، گرچه وسیله‌ی قرار دادن طفل در امر تکدی از نوع معاونت در جرم است اما قانون‌گذار به جهت حمایت خاصی که برای این نوع از معاونت، قایل است، آن را به عنوان بزه‌ی مستقل تلقی کرده است.

۴- سوء استفاده از کودکان در کار

کار کودکان در جهان، همیشه به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح بوده است به ویژه که در برخی کشورها، کودکان به کارهای سخت و طاقت فرسا یا خطرناک گمارده می‌شوند.

یکی از مصادیق بارز کودک آزاری، استثمار اقتصادی آنان از طریق به کارگیری آنان در کارهای سخت و خطرناک است.

قانون‌گذار ایرانی جهت مقابله با این گونه سوء استفاده‌ها درخصوص شرایط کار اطفال و حداقل سن کار، مقرراتی را پیش‌بینی نموده است. قانون کار جمهوری اسلامی

ایران (مصوب ۶۹) مبحثی را به «شرایط کار نوجوانان» اختصاص داده و مواد ۷۹ تا ۸۴ این قانون، چتر حمایتی خود را روی نوجوانان انداخته است. ماده‌ی ۷۹ قانون فوق، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرده است.

و برابر با ماده‌ی ۸۱، پزشک باید در مورد تناسب نوع کار با توانایی کارگر نوجوان (کارگر بین ۱۵ تا ۱۸ سال) اظهارنظر کند. هم چنین ساعات کار روزانه‌ی کارگر نوجوان، نیم ساعت کمتر از ساعات معمولی کارگران است.

در قانون کار، ضمانت نامه‌های اجرایی کیفری مناسب نیز در نظر گرفته شده که در م ۱۷۵ قانون کار آمده است و نظر به این که مقررات کیفری قانون کار در ارتباط با نظم عمومی و مصلحت اجتماعی تنظیم شده است، نیازی به اعلام شکایت شاکی خصوصی نیست و با اعلام رضایت شاکی خصوصی، تعقیب کیفری متوقف نخواهد شد (تبصره ۲ ماده‌ی ۹۶ قانون کار).

با این که حداقل سن کودکان، ۱۵ سال تعیین شده در عین حال این قانون شامل کار در کارگاه‌های خانوادگی (م ۱۸۸) و کسب‌های کوچک با کمتر از ده نفر (م ۱۹۱) نمی‌گردد.

در نتیجه، قانون از استثمار کودک توسط والدین خویش جلوگیری نمی‌کند. بیشتر کودکان کارگر در مؤسسات غیر رسمی مشغول به کار هستند که عمدتاً فعالیت آن‌ها پنهانی و غیر قابل گزارش است. کودکانی که به طور مستمر در مزارع کار می‌کنند یا ساعات طولانی در کارگاه‌های قالی بافی به درآمد خانواده کمک می‌کنند هیچ‌گاه شاغل تلقی نمی‌شوند.

" قانون تشدید مجازات به کار گماردن اطفال کمتر از ۱۲ سال در کارگاه‌های فرش‌بافی " (مصوب ۱۳۴۷) شامل کارگاه‌های خانوادگی نمی‌شود. این مسأله باید مورد توجه و بازنگری مسئولان امر قرار گرفته، جهت جلوگیری از سوء استفاده کودکان در چنین کارگاه‌هایی، راهکارهای قانونی مناسبی اتخاذ گردد.

اقدامات کیفری در برابر جرایم علیه شخصیت و اعمال منافی عفت

کودکان

کودکان را باید از همان سنین بدو تولد در مقابل جرایمی که علیه شخصیت آنان اتفاق می‌افتد یا با حیثیت و عفت آنان منافات دارد کاملاً حمایت کرد.

۱- توهین به اطفال

با این که مسأله تعرض و توهین به اطفال از حکم کلی توهین به اشخاص خارج نیست با وجود این، قانون‌گذار به لحاظ حساسیت مسأله، اطفال را مورد توجه خاص قرار داده است.

ماده‌ی ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «هرکس در اماکن عمومی یا معابر، متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات، مخالف شوون و حیثیت به آنان توهین نماید به حبس از دو تا ۶ ماه و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد». این جرم نیز از نوع جرایم غیر قابل گذشت است و گذشت شاکی خصوصی، تأثیری در مجازات مرتکب ندارد و صرفاً موجب تخفیف مجازات خواهد بود.

۲- ازدواج غیر قانونی صغار

به طور کلی، رشد و درک کافی، آمادگی روحی و روانی از شرایط ضروری در امر ازدواج است. بدین لحاظ، باید از تزویج دختران در سنین پایین به طور جدی اجتناب کرد. بی‌توجهی به این مسأله می‌تواند صدمه‌های جبران ناپذیر جسمی و روحی را بر آنها وارد آورد.

به موجب ماده‌ی ۱۰۴۱ ق.م، نکاح قبل از بلوغ ممنوع اعلام شده است اما تبصره‌ی همان ماده، اجازه‌ی عقد نکاح قبل از بلوغ را با اجازه‌ی ولی طفل صحیح می‌داند. این ماده در تاریخ ۸۱/۴/۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت، بدین گونه اصلاح شد: «عقد نکاح دختر، قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر، قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح». که براساس یافته‌های روان شناختی و جامعه شناختی، سن ازدواج را از ۹

سال قمری به ۱۳ سال تمام شمسی افزایش داد. به علاوه، تشخیص دادگاه صالح را به اذن ولی، ضمیمه کرده است.

این تغییر، گرچه گام مهمی در زمینه‌ی جلوگیری از آسیب‌های ازدواج پیش از هنگام است اما باز هم با معیارهای جامعه شناختی فاصله دارد زیرا در جامعه‌ی امروزی ایران به خصوص در بافت شهری، دختران ۱۳ ساله نه از نظر جسمانی آمادگی ازدواج را دارند و نه توان و درک کافی از مسؤولیت‌ها و وظایفی دارند که در سایه‌ی ازدواج برای آنان ایجاد می‌شود و نه آمادگی روانی برای برقراری رابطه‌ی زناشویی دارند. اگرچه این مطلب در مورد برخی از دختران صحیح است ولی با توجه به رشد فکری اجتماع در مورد برخی دیگر بی‌اساس است با توجه به اینکه رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح است مشکلی در این زمینه بنظر نمی‌رسد.

علاوه بر آن، چنانچه مصلحت فرزند در امر ازدواج توسط ولی او رعایت نشده باشد ضمانت اجرای مؤثری پیش بینی نشده است.

۳- جرایم منافی عفت علیه کودکان

قربانیان این گونه جرایم، علاوه بر زنان، معمولاً دختران و پسران کم سن و سال می‌باشند. بدین جهت، وضع قوانین خاص در جهت حمایت از اطفال در مقابل این گونه جرایم، مدنظر قوانین کشورهاست.

در حقوق ایران نیز از اهرم‌های کیفی در جهت حفظ سلامت اخلاقی کودکان استفاده شده است و مصادیق جرایم منافی عفت غیر از زنا مانند لواط، تقبیل، مضاجعه، تفخیز و مساحقه مورد حکم قرار گرفته و با الهام از منابع فقهی برای آن، کیفرهای سختی از قتل و تازیانه و... درنظر گرفته شده است.

راهکارهایی قانونی جهت مقابله و پیشگیری از کودک آزاری

براساس آن چه بیان شد، کوشش‌ها و حمایت‌های قانونی از کودکان کم نیست. حتی رویکرد قانون‌گذار ایرانی از جهاتی امتیازات بیشتری نسبت به کنوانسیون حقوق کودک دارد (مانند درنظر گرفتن نقطه‌ی تکوین به عنوان مبدأ کودکی و سایر...). این

حمایت‌ها شامل پیشگیری اولیه می‌شود که از اصول مختلف قانون اساسی قابل استنباط است. پیشگیری ثانویه از بزه دیدگی کودکان نیز در قانون مورد توجه قرار گرفته است و به موارد متعددی از آن اشاره شد.

با وجود همه‌ی کوشش‌های قانونی انجام شده، لازم است صاحب‌نظران به چالش‌ها و نقایص حقوقی موجود در این زمینه به منظور اصلاح و بازنگری، توجه کرده و انعطاف لازم را از خویش نشان دهند، بدین جهت بیان نکاتی ضروری به نظر می‌رسد:

(۱) مسأله‌ی سن طفولیت در نظام حقوقی ایران براساس قول مشهور فقهای امامیه، ۸ سال و ۹ ماه شمسی در دختران و ۱۴ سال و هفت ماه شمسی در پسران تعیین گردیده است. این مسأله نه تنها با واقعیات جامعه و شرایط اقلیمی ایران، روان‌شناسی رشد کودکان و نوجوانان مطابقت ندارد بلکه با آموزه‌های فقهی نیز هماهنگ نمی‌باشد. براساس دلایل محکمی (که بیان تفصیلی آن‌ها جای دیگری را می‌طلبد) مانند: آیات قرآن^۱ و روایات وارده، سن بلوغ در دختران و پسران همان سنی است که علامت مشخص و صریح ورود به بزرگسالی در آن‌ها دیده می‌شود که عبارت باشد از شروع قاعدگی در دختران و احتلام در پسران.

براساس این نظر، سن کودکی، افزایش می‌یابد و دختران تا حدود سن ۱۳ سالگی که غالباً در ایران سن شروع قاعدگی است می‌توانند از حمایت‌های قانونی ویژه کودکان بهره‌مند شوند.

نکته‌ی بسیار مهم دیگر در این زمینه، آن که صرف بلوغ جنسی و جسمی نمی‌تواند دختران و پسران تازه بالغ شده را مرز چتر حمایتی سرپرستانشان خارج سازد بلکه برای استقلال و رفع حجر، باید علاوه بر بلوغ، به رشد کافی نیز رسیده باشند. مسأله‌ی رشد اگرچه در فقه اسلامی در باب معاملات و استقلال اقتصادی مورد توجه فقهاء قرار گرفته است (آیتی، امینی، ۲۳۲) اما واقعیت، آن است که در همه‌ی حوزه‌ها مانند مسؤلیت کیفری، امر نکاح و سایر رفتارها، رشد، شرط اساسی است. سن ۱۸ سال هم اکنون عملاً سن رشد در ایران تلقی می‌شود. شایسته است که در زمینه‌ی تدوین قوانین ویژه‌ی اطفال، دست اندرکاران از یافته‌های علوم مختلف نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و

۱. سوره نساء، ۵

جرم شناسی استفاده کرده براساس آنان، در نظر داشته باشند کسی که به «بلوغ جنسی» و «رشد کافی» هر دو نرسیده به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر لازم است تا تحت حمایت‌های ویژه از جانب اولیای قانونی و سپس دولت قرار گیرد. بر این اساس، تجدیدنظر اساسی در قوانین مربوط به سن طفولیت ضروری است و به نظر می‌رسد سن ۱۸ سالگی تمام شمسای برای تعیین اماره‌ی بلوغ و رشد توأم مناسب باشد.

۲) در مورد عدم الحاق طفل نامشروع به پدر و مادر، به مسأله‌ی همبستگی خانواده و حفظ تقدس آن اشاره شده اما کودک نامشروع که خود، گناهی در این بین مرتکب نشده است از حقوقی مانند سرپرستی و حضانت از جانب پدر و مادر، نفقه، نسب و توارث محروم است. بدین استدلال که این گونه مسایل از آثار نسبت قانونی است و بین پدر و مادر طبیعی و طفل متولد شده، رابطه‌ی قانونی موجود نیست پس طفل متولد از زنا، ملحق به زانی نمی‌شود و پدر و مادر طبیعی، حق ولایت و حضانت بر طفل طبیعی خود ندارند (امامی، حقوق مدنی، ج ۵، ص ۱۸۳).

از طرف دیگر، عدالت اقتضا می‌کند که پدر و مادر را ملزم به نگهداری و حضانت طفل بدانیم زیرا هرکس مسؤول اعمال خویش است و این مسأله در ماده‌ی ۱ قانون مسؤولیت مدنی نیز بیان گردیده که چنانچه کسی به هر نحو، ضرری به دیگری برساند، باید آن را جبران کند. در این جا نیز نگهداری و تأمین نکردن مخارج طفل، باعث ایجاد ضرر بر او می‌گردد و باید توسط پدر و مادرش جبران گردد.

دیوان عالی کشور نیز در یک رأی وحدت رویه، تمامی تکالیفی که پدر در مقابل فرزند دارد جز مسأله‌ی ارث را در مورد طفل ناشی از زنا نیز به رسمیت شناخته است (روزنامه رسمی ۱۳۷۶/۶/۱۰). برابر با این رأی و هم چنین به استناد قاعده‌ی تسبیب، می‌توان پدر و مادر را ملزم به تکالیف مشابه والدین قانونی دانست (امامی، ج ۵، ص ۱۸۳).

برخی از حقوق‌دانان، از طریق قواعد عمومی تعهدات ثابت کرده‌اند که پدر عرفی در نگهداری و تأمین نفقه‌ی کودک مسؤولیت دارد.

از نظر اینان، تعهد مرد به دختر فریب خورده به این که به او وعده داده تا زندگی او و فرزندش را تأمین می‌کند از زمره‌ی تعهداتی است که اثبات آن به حکم عادت، نیازی

بررسی پدیده‌ی کودک آزاری/۱۳۷

به ارایه‌ی سند ندارد و میزان آن تابع نیاز کودک و هزینه‌ی زندگی اوست (کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، ص ۷۳۳).

در مورد نسب، همان طور که بیان شد رأی وحدت رویه‌ی هیأت عمومی دیوان عالی کشور برای کودک ولدالزنا حق قایل است و وی را ملحق به ابویین می‌داند. در این رأی، به استناد این که در عرف کودک، فرزند زانی نامیده می‌شود و باتوجه به فتوای امام خمینی (ره)، تهیه‌ی شناسنامه برعهده پدر عرفی قرار گرفته است (مجموعه‌ی آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور - از سال ۵۷ تا ۷۸ - گردآورنده: ناصر رسایی نیا، ج ۱، ص ۸۱۶، رأی شماره‌ی ۶۱۷-۱۳۷۶/۴/۳).

روایت‌هایی در تأیید این دیدگاه فقهی وجود دارد. در روایتی، از امام صادق (ع) سؤال می‌شود از مرد مسلمانی که با زن یهودی فجور کرد، سپس از آن زن، فرزندی به دنیا آورد، پس آن مرد در صورتی که هیچ وارثی نداشت (ارث او به چه کسی می‌رسد؟). امام (ع) در جواب فرمودند: ارث او به همان فرزندی می‌رسد که از زن یهودی دارد (طوسی، استبصار، ج ۴، ص ۱۸۴).

با توجه به این مطالب، می‌توان اظهار کرد با دقت و تأمل بیشتر در ادله‌ی دینی می‌توان احکامی چون نفقه، حضانت، ولایت و حرمت مصاهره بین فرزند ناشی از زنا و ابویین طبیعی او برقرار کرد. این مسأله می‌تواند به اعاده‌ی حقوق فرزندان نامشروع کمک بسیار زیادی نماید. در کنار این حقوق، باید توجه داشت که شأنیت انسانی این گروه از کودکان و جایگاه اجتماعی اینان باید لحاظ گردد و از طریق فرهنگ سازی و خانواده درمانی باید همه‌ی حقوق انسانی را برای همه‌ی افراد جامعه به رسمیت شناخت حتی در مورد این گونه کودکان، ضرورت بیشتری دارد تا تمامیت معنوی، اخلاقی و اجتماعی آنان در محیط خانواده، حفظ و تثبیت شود.

۳) در مورد حضانت کودک، ماده‌ی ۱۱۶۹ ق م مقرر می‌دارد: «برای نگهداری طفل، مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او، اولویت خواهد داشت. پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم، حضانت آن‌ها با مادر خواهد بود». مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسأله حضانت را این گونه تغییر داد که حضانت فرزند دختر و پسر تا هفت سال را به عهده‌ی مادر و سپس به عهده‌ی پدر دانست.

گرچه مصوبه‌ی مجمع تشخیص مصلحت، تغییر مثبتی ارزیابی می‌شود که امکان بهره‌وری بیشتر کودک از مهر مادری را افزایش می‌دهد، در عین حال به مصلحت طفل در واگذاری حق حضانت بعد از هفت سالگی بی‌توجهی شده است و این مسأله می‌تواند منجر به آسیب‌پذیری طفل و به خطر افتادن سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی او گردد. ضروری است در واگذاری حق حضانت، وضعیت اخلاقی و مالی طرفین و میزان صلاحیت آنان، هم‌چنین مصلحت طفل در نظر گرفته شود. در این زمینه پیشنهاد می‌شود، ماده‌ی ۱۲ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، بار دیگر مورد توجه مسؤولان مربوطه قرار گیرد: «در کلیه‌ی مواردی که اختلافات زناشویی منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش می‌شود، دادگاه چگونگی نگهداری اطفال و میزان نفقه‌ی ایام عده را باتوجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین و مقرر می‌کند...».

۴) پیرامون موارد سلب حضانت از پدر یا مادر در م ۱۱۷۳ ق م جهت تکمیل و گسترده کردن متن قانون پیشنهاد می‌شود بند «ه» آن ماده که در مورد تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف است، عبارت «هرگونه آزار جسمی یا روحی طفل» نیز اضافه شود تا جلوی هرگونه کودک‌آزاری عاطفی و روانی گرفته شود.

۵) براساس ماده‌ی ۱۱۷۸ ق م، والدین نباید در امر تربیت کودکان خود اهمال کنند اما قانون‌گذار برای پدر یا مادری که به تکلیف خود عمل نکرده و آن را مهمل می‌گذارد، ضمانت اجرایی تعیین نکرده است. این مسأله می‌تواند موجبات بی‌توجهی به تربیت اطفال توسط والدین را فراهم نماید.

۶) ایجاد دفتر حمایت حقوقی- قضایی از کودکان در مراجع قضایی با اختیارات لازم و مقتضی جهت دفاع از کودکان آزاردیده ضروری است. هم‌چنین آمارگیری، کنترل و نظارت مستمر بر کودکان در معرض خطر از جمله کودکان خیابانی، کودکان خانواده‌های از هم گسیخته، بدون سرپرست و نابه‌نجار باید مورد توجه سازمان‌های غیر دولتی قرار گیرد.

۷) در جهت کاستن از آمار سیاه کودک‌آزاری و مکشوف شدن موارد آن، پیشنهاد می‌شود تا گزارش دهی آن اجباری تلقی شود، از طریق رسانه‌های عمومی و با استمداد از زبان هنر، فیلم، تئاتر و... این آگاه‌سازی و حس کنترل اجتماعی را ایجاد و تقویت کرد.

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ماده‌ی ۶ خود، گزارش‌دهی را وظیفه‌ی افراد و مؤسساتی دانسته که به نحوی مسؤولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را به عهده دارند تا به محض مشاهده‌ی موارد کودک آزاری، آن را به مقامات قضایی اطلاع دهند و برای عدول کنندگان، ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته است اما محدوده‌ی این ماده شامل افراد خاص می‌گردد و همه‌ی جامعه را در بر نمی‌گیرد. علاوه بر آن که ابهاماتی نیز در آن وجود دارد مثلاً معلوم نیست آیا افراد مسؤول، شامل پزشکان و معلمان نیز می‌شود یا نه؟

۸) فراهم کردن محیطی امن برای کودکان بزه دیده تا از دیگر آسیب‌های اجتماعی در امان بمانند و زمینه‌ای برای برطرف شدن اضطراب و ترس‌های اجتماعی از کودک فراهم شود.

۹) و حرف آخر آن که، برای توقف یا کاهش این معضل، باید با عوامل ایجادکننده‌ی آن که بیشتر عوامل فرهنگی هستند مبارزه کرد که آموزش مستمر و فرهنگ سازی خانواده‌ها و سالم سازی محیط‌های اجتماعی ضروری و اساسی به نظر می‌رسد. در این زمینه، تعالیم دینی و اخلاقی به والدین قانونی در مورد نحوه‌ی تعامل با کودک از مؤثرترین ابزارهای فرهنگی تلقی می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. القصاص علی ضوء القرآن و السنه. قم، مؤسسه آل البیت. بی تا.
۲. امامی، سید حسن. حقوق مدنی. تهران، کتابفروشی اسلامیه. ۱۳۵۲ ه.ش.
۳. آقابیکلوی، عباس؛ رسول زاده طباطبایی، سید کاظم؛ موسوی چلک، حسن. کودک آزاری. تهران، انتشارات آوند دانش. چ ۱. ۱۳۸۰ ه.ش.
۴. اسحاقی، محمد. مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند. تهران، انتشارات سفیر. چ ۱. ۱۳۸۰ ه.ش.
۵. مدنی، سعید. کودک آزاری در ایران. تهران، نشر اکنون. چ ۱. ۱۳۸۳.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن. وسایل الشیعه. بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۱۴۱۲ ه.ق.
۷. طبرسی، حاج میرزا حسن نوری. المستدرک الوسایل و المستنبط المسایل. تهران، انتشارات فراهانی. ۱۳۶۰ ه.ش.
۸. نوایی نژاد، شکوه. سه گفتار درباره‌ی راهنمایی و تربیت فرزندان، تهران، نشر اولیاء و مربیان. ۱۳۷۲ ه.ش.
۹. نوربها، رضا. زمینه‌ی جزای عمومی. تهران، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز. چ ۱. ۱۳۶۹ ه.ش.

۱۰. قایمی، علی. خانواده و تربیت کودکان. تهران، انتشارات امیری. بی تا.
۱۱. فیض، علیرضا. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۲. فیض، علیرضا. ترجمه ی کتاب لمعه. تهران، انتشارات دانشگاه تهران. چ ۲. ۱۳۶۸ ه.ش.
۱۳. کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی خانواده. تهران، نشر یلدا. چ ۱. ۱۳۷۵.
۱۴. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله. حقوق خانواده. تهران، انتشارات دانشگاه تهران. چ ۱. ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۵. پرادل، ژان. تاریخ اندیشه‌های کیفری. ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران، انتشارات سمت. چ ۱. ۱۳۸۱ ه.ش.
۱۶. ابن ادریس، محمد. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی در ضمن سلسله الینابیع الفقیه. تألیف علی اصغر مروارید. بیروت، المكتبه الاسلامی الدار صادر. بی تا.
۱۷. آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران، انتشارات سمت. چ ۲. ۱۳۷۶ ه.ش.
۱۸. صاعی، پرویز. حقوق جزای عمومی. تهران، انتشارات گنج دانش. چ ۵. ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۹. امامی، حسن. حقوق مدنی. تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیه. چ ۸. ۱۳۷۲ ه.ش.
۲۰. کاتوزیان، ناصر. قانون مدنی در نظم حقوق کنونی. تهران، نشر دادگستر. چ ۲. ۱۳۷۷ ه.ش.
۲۱. رسایی نیا، ناصر. مجموعه آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوانعالی کشور از سال ۵۷ تا ۷۸. تهران، نشر سمن. ۱۳۷۸ ه.ش.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن. استبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران دارالکتب الاسلامیه. چ ۴. ۱۳۶۴ ه.ش.
۲۴. تبریزی، ایرج، تجارت شیطانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۹ ه.ش
۲۵. امینی، علیرضا، آیتی، سیدمحمد رضا، تحریرالروضه فی شرح اللمعه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰ ه.ش

مقالات

۱. زینالی، حمزه. نوآوری های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالش‌های فراوان آن. فصلنامه رفاه اجتماعی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. سال دوم. شماره‌ی ۷. ۱۳۸۲.
۲. زینالی، حمزه. پیشگیری از بزهکاری و مدیریت آن در پرتو قوانین و مقررات جاری در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. سال دوم. ۱۳۸۱. شماره‌ی ۶.
۳. کاهانی، علیرضا. کودک آزاری جسمانی عمومی. تهران، مجله‌ی پزشکی قانونی. شماره‌ی ۱۰ سال ۱۳۷۵.